

دینامیک بنیادی صعود چین در سیکل قدرت و چالش ثبات سیستمیک

عبدالحمید قلی زاده^۱

محمدباقر حشمت زاده*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۴

چکیده

رشد چشمگیر اقتصادی منطقه آسیا پاسیفیک از سال‌های پایانی قرن بیستم، به دگرگونی تدریجی در توزیع قدرت ژئواستراتژیکی در جهان و تغییر در مرکز ثقل قدرت و دینامیسم اقتصادی از حوزه اقیانوس اطلس به حوزه اقیانوس آرام منجر شده است. در این میان خیزش چین و ارتقاء قدرت روزافزون این کشور به یکی از مهم‌ترین پدیده‌های سیاست بین‌الملل طی دهه‌های اخیر تبدیل شده و تحلیل‌های مختلفی را در خصوص آثار و پیامدهای آن بر دستور کار سیاست جهانی و نظم بین‌المللی دوره پس از جنگ سرد برانگیخته است. یکی از رویکردهای نظری که به نظر می‌رسد در این زمینه درک مناسبی از موضوع ارائه می‌دهد، نظریه سیکل قدرت است. در چارچوب این رویکرد، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که روند آینده صعود چین در سیکل قدرت و پیامدهای آن بر نظم و ثبات بین‌المللی چگونه قابل ارزیابی است؟ به‌عنوان پاسخی موقت فرضیه پژوهش این است که نرخ رشد قدرت نسبی این کشور، با ورود آن به اولین نقطه عطف بر سیکل قدرت، به ناگزیر روندی کاهشی را در آینده نزدیک تجربه خواهد کرد و با ایجاد شوک عظیم در انتظارات آن برای امنیت و نقش آینده، به‌طور بالقوه چالش‌هایی برای نظم موجود جهانی به دنبال خواهد داشت. نوشتار حاضر با تأکید بر اهمیت روابط دوسویه چین و آمریکا از حیث دامنه تأثیرات آن بر فرایندهای کلان نظام بین‌الملل، با رویکرد توصیفی-تبیینی به بررسی شاخص‌ها و چالش‌های ارتقاء قدرت چین در حوزه‌های مختلف خواهد پرداخت و مؤلفه‌های تأثیرگذار بر عرصه سیاست جهانی و چشم‌انداز آتی را مورد بحث قرار خواهد داد.

واژگان کلیدی: صعود چین، محدودیت‌های ساختاری، شکاف قدرت و نقش، ثبات سیستمیک

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

۲. دانشیار روابط بین‌الملل، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

* نویسنده مسئول: bagher_heshmatzade@yahoo.com

مقدمه

یک اجماع جهانی درباره تحول تدریجی دینامیک سیستم بین‌المللی در حال پدید آمدن است. از زمان پایان جنگ سرد، رونق بی‌سابقه اقتصاد جهانی و ظهور غول‌های اقتصادی منجر به ایجاد مراکز قدرت جدیدی در سراسر جهان شده است. طی این فرایند گسترده از رشد اقتصادی که فرید زکریا از آن تحت عنوان «خیزش دیگران»^۱ نام می‌برد، به تدریج از سهم ایالات متحده در تولید ناخالص داخلی جهانی کاسته شده و در مقابل بر سهم کشورهای عضو بریکس شامل برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی افزوده شده است. بر اساس گزارش مؤسسه گلدمن ساکس^۲ کشورهای عضو بلوک مزبور تا سال ۲۰۳۲ اقتصادی بزرگ‌تر از گروه G8 خواهند داشت و تا سال ۲۰۵۰ نزدیک به ۵۰ درصد از دارایی‌های بازارهای جهانی متعلق به این گروه از کشورها خواهد بود.

اما با وجود این اجماع نوظهور، توافق اندکی در مورد ماهیت و چگونگی جهان آینده وجود دارد. برخی مانند ویلیام ولفورث^۳ نظام بین‌الملل کنونی را علی‌رغم تحولات صورت گرفته همچنان تک‌قطبی ارزیابی می‌کنند و معتقدند برتری آمریکا در عرصه‌های مختلف قدرت نظامی، اقتصادی و تکنولوژیک برای مدت‌زمان بیشتری تداوم خواهد یافت. در مقابل برخی دیگر همچون ریچارد هاس^۴ با اعتقاد به دگرگونی ماهیت قدرت در عصر حاضر، جهان امروز را در آستانه وضعیت ناقصی معرفی می‌کنند که ویژگی شاخص آن وجود کانون‌های متعدد قدرت و فقدان ساختار ثابت و قابل پیش‌بینی است. صرف‌نظر از اعتقاد به شکل خاصی که جهان آینده خواهد داشت، واضح است که سیستم بین‌المللی هزاره جدید در حال تکامل و یا بازگشت به یک محیط پیچیده‌تر است. در این میان رشد سریع و خیره‌کننده چین در عرصه اقتصادی و آغاز فرایند ترجمه آن به نفوذ سیاسی و توان نظامی، تفسیرهای مختلفی را در میان تحلیل‌گران در خصوص ماهیت، آثار و پیامدهای آن بر سلسله‌مراتب قدرت و رأس هرم سیاست بین‌المللی به دنبال داشته است. برخی از تحلیل‌گران بیشتر در چارچوب رهیافت واقع‌گرایانه و آموزه‌های سیاست محور از روابط بین‌الملل، با ارجاع به ابعاد قابلیت ملی

1 Rise of the Rest

2 Goldman Sachs

3 William C. Wohlforth

4 Richard N. Haass

و توانمندی‌های مادی چین، این رشد را زمینه‌ساز وقوع تغییر و تحولات بنیانی در رأس هرم سیاست بین‌المللی و جابجایی در سلسله‌مراتب قدرت ارزیابی و بر اتخاذ سیاست موازنه قدرت و مهار از جانب آمریکا به‌عنوان راهبردی مناسب برای مقابله با این وضعیت تأکید کرده‌اند. در مقابل برخی دیگر از تحلیل‌گران با اتکا بر سنت لیبرالیستی، صعود چین در مؤلفه‌های قدرت را مسالمت‌آمیز دانسته و آن را منافی نظم موجود بین‌الملل لیبرال و تسلط ایالات متحده قلمداد نمی‌کنند و بنابراین بر اتخاذ راهبرد همگرایی و تعامل در قبال چین واکنش نشان داده‌اند.

در این راستا یکی از رویکردهایی که به‌نظر می‌رسد درک مناسبی از روند دگرگونی و انتقال قدرت ارائه می‌دهد، نظریه سیکل قدرت و نقش می‌باشد که اگرچه کمتر از مکاتب سنتی همچون واقع‌گرایی و لیبرالیسم مورد بررسی قرار گرفته است، برای تحلیل واقع‌بینانه از حرکات و جابجایی‌های عمودی عمیق در سیستم بین‌المللی مانند صعود چین بسیار سودمند می‌باشد.

در چارچوب رویکرد مزبور پرسشی که اکنون مطرح می‌شود این است که با توجه به قابلیت‌های گسترده و رو به رشد چین در حوزه‌های مختلف و موقعیت ایالات متحده به‌مثابه قدرت مسلط بین‌المللی که مبتنی بر شواهد و قرائن موجود، فرایندی از افول تدریجی در قدرت نسبی را تجربه می‌کند، روند آینده صعود چین در سیکل قدرت و پیامدهای آن بر نظم و ثبات بین‌المللی چگونه قابل ارزیابی است؟

در پاسخ، فرضیه پژوهش این است که نرخ رشد پرشتاب چین در قدرت نسبی، علی‌رغم تداوم روند صعودی در قدرت مطلق، با ورود این کشور به نقطه عطف بر سیکل قدرت، به ناگزیر سیری کاهشی را در آینده نزدیک تجربه خواهد کرد و در نتیجه شوک عظیم و ناگهانی ناشی از وارونگی در توقعات آن برای صعود مداوم و امنیت و نقش آینده، به‌طور بالقوه چالش‌هایی را برای ثبات و نظم بین‌المللی در بردارد.

در این مقاله تلاش می‌شود تا با استفاده از رویکرد توصیفی-تبیینی و با تکیه بر داده‌های آماری، شاخص‌های ارتقاء قدرت چین و چالش‌های پیش‌روی صعود آن بررسی و نتایج آن بر ثبات نظام بین‌الملل موجود مورد بحث قرار گیرد. در این راستا پس از مروری مختصر بر پیشینه موضوع، چارچوب نظری پژوهش یعنی نظریه سیکل قدرت



و مفروضات اساسی آن در تحلیل مناسبات قدرت مورد بحث قرار خواهد گرفت. سپس به جهت رعایت اختصار، مهم‌ترین مؤلفه‌های نشان‌دهنده ارتقاء جایگاه چین در شرایط مطلق که شامل توسعه اقتصادی، قدرت نظامی و قابلیت‌های در حال افزایش این کشور در حوزه سایبر است بررسی خواهد شد. در ادامه چالش‌های عمده‌ای که چین در عرصه داخلی و منطقه‌ای در حال حاضر با آن روبرو است و به‌طور بالقوه می‌تواند فرایند صعود و نیل این کشور به تفوق بین‌المللی را با مشکل مواجه سازد تشریح و در پایان صعود چین و استلزامات آن بر ثبات و نظم موجود جهانی در چارچوب نظریه سیکل قدرت مورد بررسی واقع خواهد شد. در بخش نتیجه‌گیری نیز یافته‌های اصلی پژوهش مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱. پیشینه پژوهش

تاکنون آثار و مقالات متعددی در عرصه داخلی و خارجی با هدف تحلیل پدیده صعود چین و رویکرد و پیامدهای آن بر هژمونی ایالات متحده و ثبات نظام بین‌الملل موجود به رشته تحریر درآمده است که هر یک از چشم‌انداز متفاوت و بعضاً متناقض به تفسیر و تحلیل این موضوع پرداخته‌اند. در زیر به چند نمونه از مهم‌ترین این پژوهش‌ها اشاره می‌شود:

چان (۲۰۰۵) در مقاله‌ای با عنوان آیا میان چین و آمریکا یک انتقال قدرت رخ داده است؟ پس از تحلیل موقعیت دو کشور در چارچوب نظریه انتقال قدرت معتقد است با وجود آنکه که چین در بسیاری از شاخص‌های سنتی قدرت ملی در رتبه بالایی قرار دارد، اما همچنان در فن‌آوری اطلاعات و سرمایه انسانی، شاخص‌های مهمی که برای ارتقاء بهره‌وری و حفظ ثروت در اقتصادهای مدرن ضروری است، بسیار ضعیف عمل می‌کند و این موضوع در عمل توان این کشور برای رقابت با آمریکا را محدود می‌سازد. والت (۲۰۱۱) نظریه‌پرداز روابط بین‌الملل در مقاله‌ای تحت عنوان «پایان عصر آمریکایی»، ضمن اذعان به افول قدرت نسبی ایالات متحده، یکی از دلایل پایان دوره کوتاه تک‌قطبی را در سایه خیزش قدرت‌های نوظهور به‌ویژه چین مورد تحلیل قرار

1 Steve Chan

2 Stephen Walt

می‌دهد و با پیش‌بینی این موضوع که احتمالاً این کشور از لحاظ اقتصادی در اواخر سال ۲۰۲۵ از آمریکا پیشی خواهد گرفت، معتقد است چین نیز همچون تمام قدرت‌های بزرگ پیشین، به موازات افزایش قدرت، تعریف خود از منافع حیاتی را به‌ویژه در منطقه آسیا گسترش داده و این موضوع می‌تواند به بروز یک رقابت شدید امنیتی میان دو کشور دامن بزند.

هرینگتون (۲۰۱۱) در مقاله‌ای با عنوان «چرا صعود چین به هژمونی جهانی منجر نمی‌شود؟» پس از بررسی شاخص‌های رشد قدرت چین، به تشریح محدودیت‌ها و محذورات داخلی چین از جمله تهدید تروریسم، ناآرامی اقلیت‌های مذهبی ستمدیده، گسترش توده‌های کارگر بیکار در حومه شهر، کمبود آب و بحران بهداشت در پیوند با مشکلات اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی پرداخته و سپس در چارچوب نظریه ثبات هژمونیک، وابستگی اقتصادی ایالات متحده و چین را در متن افول هژمونیک ایالات-متحده مورد تحلیل قرار می‌دهد و در نهایت نتیجه‌گیری می‌کند که این کشور نمی‌تواند هژمونی بعدی باشد.

آیسون (۲۰۱۷) در کتاب جدیدش تحت عنوان «سرنوشت برای جنگ: آیا چین و آمریکا می‌توانند از تله توسعه‌ی پرهیز کنند؟» توضیح می‌دهد که چگونه ثروت و قدرت چین در حال افزایش است و این روند با توجه به نارضایتی چین از نظم جهانی متعاقب جنگ جهانی دوم، می‌تواند موجب تشدید تنش و جنگ با ایالات متحده شود. وی با کاربرست مفهوم "تله توسعه" هشدار می‌دهد که بدفهمی کارها و نیت هر یک از این دو کشور می‌تواند آن‌ها را به سمت تله مرگباری بکشاند که نخستین بار توسعه‌یافته، مورخ یونان باستان، تشخیص داد. به‌زعم وی در پانصد سال گذشته شانزده بار این خطر پیش آمده که قدرتی در حال رشد جای قدرت مسلط را بگیرد که دوازده مورد آن به جنگ انجامیده است.

برژینسکی (۱۳۹۲) تحلیل‌گر ارشد آمریکایی در کتاب «بینش راهبردی، آمریکا و بحران قدرت جهانی» با تشریح عوامل تشدیدکننده افول جهانی غرب و هژمونی ایالات-

1Luke M. Herrington
2Graham Tillet Allison
3Zbigniew Brzezinski

متحده در قرن بیست و یکم، ظرفیت‌های و قابلیت‌های چین برای نیل به جایگاه ابرقدرت جایگزین را مورد بررسی قرار می‌دهد و معتقد است اگرچه شتاب توسعه در چین با توجه به مؤلفه‌هایی همچون قدرت تصمیم‌گیری، عدم تعهد خارجی ناتوان‌کننده و قدرت اقتصادی و نظامی سبب شده تا از این کشور غالباً به‌عنوان موج آینده یاد شود، با این وجود با در نظر گرفتن عقب‌ماندگی اجتماعی و استبداد سیاسی، توانایی این کشور برای رقابت با آمریکا و ایفای نقش به‌عنوان یک الگو برای کشورهای نسبتاً مرفه‌تر، مدرن‌تر و دموکراتیک‌تر بسیار محدود است.

در میان منابع فارسی نیز پژوهش‌هایی در این زمینه منتشر شده است که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

رضایی (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «چین و موازنه نرم در برابر هژمونی ایالات متحده آمریکا در عرصه نظام بین‌الملل» با طرح این پرسش که آیا چین در صدد رویارویی در برابر هژمونی آمریکا در سطح نظام بین‌الملل است؟ به تبیین جایگاه چین در ساختار نظام بین‌الملل کنونی می‌پردازد و در نهایت نتیجه می‌گیرد که این کشور با توجه به توان و ظرفیت‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی کنونی خود در صدد رویارویی مستقیم (موازنه سخت) با ایالات متحده نیست، بلکه سعی می‌کند تا از طریق افزایش هزینه‌های رهبری هژمونیک آمریکا (موازنه نرم) به جایگاه موردنظر خود در ساختار نظام بین‌المللی دست یابد.

کولایی و نیک‌نام (۱۳۹۳) در مقاله‌ای تحت عنوان «چالش راهبردی چین و ایالات متحده بر سر هژمونی جهانی»، با به‌کارگیری نظریه‌های جابه‌جایی قدرت در پی پاسخ به این پرسش هستند که قدرت‌یابی چین در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، تاکنون چه تأثیری بر قدرت ایالات متحده داشته است؟ نویسندگان نتیجه می‌گیرند که قدرت‌یابی چین به تشدید افول قدرت مالی ایالات متحده انجامیده، اما از نظر سیاسی و امنیتی تأثیر چندانی بر قدرت ایالات متحده نداشته است و ضعف کنونی این کشور بیشتر به ساختار اقتصاد کلان آن مربوط می‌شود.

کشمیری (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان «روابط آمریکا و چین: از همکاری اقتصادی تا رقابت استراتژیک» معتقد است در نظام بین‌الملل پساجنگ سرد، هژمونی، رهبری اقتصادی و سیاست‌های یک‌جانبه‌گرا از سوی آمریکا به پایان رسیده است و چین، اتحادیه اروپا، ژاپن، روسیه و هند به‌عنوان بزرگ‌ترین بلوک تجاری جهان در کنار آمریکا، بیشترین نقش

را در ثبات و تعادل بخشیدن به نظام بین‌الملل ایفا خواهند کرد. در چنین شرایطی، الگوی حاکم بر روابط آمریکا و چین در قالب مدل همکاری اقتصادی و رقابت استراتژیک در دو سطح اقتصادی و سیاسی - امنیتی شکل داده خواهد شد.

هرچند تحقیقاتی که به صورت اجمالی شرح آن گذشت، هر یک از چشم‌انداز متفاوت بر دامنه دانش ما از ساختار و صورت‌بندی نظم بین‌المللی آینده و نقش چین در این چارچوب پرتو می‌افکند، این پرسش که در صورت کاهش نرخ رشد پرشتاب چین در قدرت نسبی (و نه الزاماً مطلق)، ثبات و نظم بین‌المللی چگونه تحت تأثیر قرار می‌گیرد، از جمله موضوعاتی است که کمتر مورد توجه اندیشمندان روابط بین‌الملل قرار گرفته است. نوشتار حاضر در تلاش برای تبیین موضوع فوق، با کاربست چارچوب نظری سیکل قدرت و تحلیل علل بروز بی‌ثباتی سیستمیک از منظر نقاط بحرانی، نتایج متفاوتی را در خصوص ساختار توزیع قدرت و فرایندهای آتی سیستم بین‌المللی به دست می‌دهد. همچنین برخلاف اغلب پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه که روابط و مناسبات قدرت‌های بزرگ بین‌المللی را به عرصه رقابت بین یک به اصطلاح هژمون - چالشگر در رأس سلسله‌مراتب قدرت جهانی تقلیل داده و از منظر افقی مورد تحلیل قرار می‌دهند، این نوشتار با ارائه یک فهم دینامیک از دستاوردهای نسبی و مطلق نشان می‌دهد چگونه همه اعضای سیستم مرکزی با درجات مختلف با حفظ صلح و یا شروع جنگ عمده مرتبط هستند و جریان‌های در حال تغییر در سیکل‌های قدرت حتی دولت‌های کوچک‌تر که برای نقش رقابت می‌کنند، می‌تواند سیستم را در بی‌ثباتی بزرگ غوطه‌ور سازد.

۲. چارچوب نظری

صعود و افول قدرت‌های بزرگ در طول تاریخ همواره یکی از موضوعات مورد توجه اندیشمندان و نظریه‌پردازان رشته روابط بین‌الملل بوده و دامنه وسیعی از نظریه‌ها و رهیافت‌ها به منظور توضیح ماهیت، دلایل و پیامدهای آن ایجاد شده‌اند. یکی از مهم‌ترین این رهیافت‌ها که به روابط بین‌الملل از منظر عمودی و دینامیک می‌نگرد، نظریه سیکل

قدرت و نقش است که در سال ۱۹۷۱ توسط چارلز دوران در کتابی با عنوان «سیاست همگون سازی: هژمونی و پیامدهای آن» ارائه گردید (Hurtig, 2011: 5).

نظریه مزبور تکامل ساختار سیستم بین‌المللی را از طریق الگوهای چرخه‌ای ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ توضیح می‌دهد. به اعتقاد دوران تغییرات در قدرت ملی از یک الگوی منظم چرخه‌ای صعود، بلوغ و افول پیروی می‌کند و این خط سیرها رقابت‌های مرتبط با قدرت‌های بزرگ را بازتاب می‌دهد (قلی‌زاده و شفیع، ۱۳۹۱: ۱۴۲). سیکل مزبور معلول نرخ‌های نابرابر توسعه اقتصادی داخلی میان دولت‌های عضو سیستم است، اما با وجود تبعیت همه دولت‌ها از این سیکل، بسیاری از آن‌ها صرفاً بخش کوچکی از منحنی را در تمام دوره حیات خود در سیستم می‌پیمایند (Hebron, et al. 2007: 3).

شالوده قدرت دولت در این دیدگاه، قابلیت ملی آن دولت نسبت به قابلیت سایر دولت‌ها در سیستم در هر زمان معین است؛ به گونه‌ای که هرگونه افزایش در سهم قدرت نسبی یک دولت منجر به کاهش قدرت دولت یا دولت‌های دیگر می‌شود (Hülser, 2013: 8). بر این اساس اگرچه همه دولت‌ها می‌توانند به‌طور هم‌زمان در قدرت مطلق رشد کنند، هیچ کشوری نمی‌تواند در قدرت نسبی بدون کاهش هم‌زمان در قدرت نسبی یک دولت یا دولت‌های دیگر رشد کند (Kohout, 2003: 59).

نظریه سیکل قدرت مبتنی بر دو اصل اساسی است: (۱) سهم نسبی یک دولت زمانی افزایش خواهد یافت که نرخ رشد مطلق آن بیش از میانگین نرخ رشد سیستمیک باشد (۲) حتی زمانی که تفاوت نرخ‌های رشد مطلق دولت‌ها در تمام سیستم بدون تغییر باقی می‌ماند، رشد قدرت نسبی دولت تنها برای مدتی تسریع و سپس در نقطه عطف اول از سرعت آن کاسته می‌شود. در ادامه محدودیت‌های سیستم (محدودیت سهم سیستمیک) موجب رسیدن قدرت دولت موردنظر به نقطه اوج در سیکل و سپس تغییر جهت به سمت افول نسبی می‌شود. به همین صورت، افول پرشتاب در نقطه عطف دوم شروع به کاهش سرعت خواهد کرد (شکل ۱). این اصل محدودیت‌های سیستم را به سبب رقابتی بودن سهم قدرت تبیین می‌کند (Pepe and Krolik, 2017: 21).

1 Charles F. Doran

2 The Politics of Assimilation: Hegemony and Its Aftermath

3. Trajectories

موقعیت نسبی یک قدرت بزرگ می‌تواند به‌وسیله رشد یا افول دولت‌های کوچک‌تر مورد تهدید قرار گیرد. به‌عبارت‌دیگر، در شرایطی که دستاوردهای مطلق قدرت بزرگ از دولت کوچک‌تر بیشتر است، مرزهای سیستمیک و تغییرات ساختاری ممکن است دولت بزرگ‌تر را از رشد در قدرت نسبی بازدارد و در عوض دولت کوچک‌تر قدرت نسبی خود را افزایش دهد. از این‌رو رقابت برای سهم نسبی قدرت لزوماً در رأس سیستم اتفاق نمی‌افتد. در مورد جنگ جهانی اول، رقیب اصلی آلمان برای سهم قدرت، روسیه به‌عنوان یک قدرت کوچک اما دارای رشد سریع در پایین سیستم بود و نه بریتانیا و فرانسه (Doran, 2012a: 80).

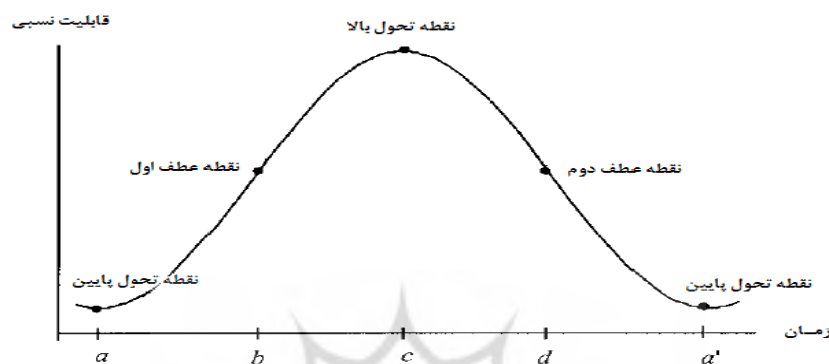
کانون توجه این نظریه از لحاظ محتوایی، تعادل میان قدرت و نقش است. بر طبق این دیدگاه، نقش هر بازیگر تابعی از قدرت آن است؛ هماهنگی و تعادل میان قدرت و نقش موجب صلح و ثبات می‌گردد. در مقابل افزایش قدرت از یک‌سو و محدودیت‌های غیرقابل قبولی که توسط سیستم از طریق نقش محدود بر بازیگر تحمیل می‌شود از سوی دیگر، موجب عدم تعادل و شکاف قدرت - نقش و در نتیجه چالش نظم موجود می‌گردد (اخوان زنجانی، ۱۳۷۴: ۱۶۶).

عدم تعادل به وجود آمده با عبور یک دولت از نقاط بحرانی در سیکل قدرت تشدید می‌شود. پژوهش‌های دقیق تجربی با استفاده از مجموعه داده‌ها و روش‌های متفاوت، به‌طور مکرر نشان داده است که عبور از این «نقاط بحرانی» باعث افزایش عدم اطمینان و احساس تهدید می‌شود و احتمال جنگ عمده طی این دوره بسیار بیشتر از دوره‌های عادی تاریخی است.

چهار «نقطه بحرانی» در سیکل قدرت یک دولت وجود دارد: (۱) نقطه تحول پایین (۲) نقطه عطف اول (۳) نقطه تحول فوقانی و (۴) نقطه عطف دوم (Doran, 2005: 2). در شکل (۱) که منحنی سیکل کامل رشد، بلوغ و افول قدرت یک دولت را به‌صورت فرضی نشان می‌دهد، موقعیت هر یک از نقاط بحرانی بر روی منحنی مشخص شده است. اگرچه در یک سیستم قدرت نسبی، طول دوره و ارتفاع صعود از

1Low Turning Point
2First Inflection Point
3Upper Turning Point
4Second Inflection Point

دولتی به دولت دیگر متفاوت است، اما الگوی تغییر برای همه دولت‌ها ثابت در نظر گرفته می‌شود. در این نمودار، محور عمودی، درصد قابلیت نسبی را که هر دولت از میزان قابلیت کل سیستم دارد و محور افقی، زمان را توصیف می‌کند.



source: (Doran,2003).

شکل ۱. منحنی عمومی قابلیت نسبی با نقاط بحرانی مشخص شده

مطابق با شکل فوق، نقطه تحول پایین مرحله‌ای در سیکل قدرت دولت است که در آن موقعیت نسبی یک دولت از یک قدرت در حال افول به یک قدرت در حال صعود تغییر می‌یابد. در این نقطه آگاهی از افزایش موقعیت نسبی ممکن است اعتماد به نفس بیشتر و جهت‌گیری و رفتار سیاست خارجی تهاجمی‌تری را تولید کند (Hebron et al. 2007: 8). نقطه عطف اول نقطه‌ای را نشان می‌دهد که طی آن نرخ رشد در حال افزایش قابلیت‌های نسبی یک دولت، کند می‌شود که نشانگر آن است که انباشت قدرت نسبی سریع اولیه نمی‌تواند به صورت نامحدود تداوم یابد. نقطه تحول فوقانی نقطه‌ای است که در آن دولت از یک قدرت در حال صعود به یک دولت در حال افول تغییر می‌کند (Doran.1985: 303). نقطه عطف دوم نیز نقطه‌ای است که در آن افول نسبی دولت که در آغاز سریع بود، شروع به کند شدن می‌کند که نشان می‌دهد که آینده ممکن است نسبت به وضعیت کنونی امیدبخش‌تر باشد (Cashman,2014: 447).

1Generalized Curve of Relative Capability

در نظر تحلیل‌گران سیکل قدرت، نقاط بحرانی واجد شرایطی هستند که فضا را برای تصمیم‌گیری‌های منطقی و آینده‌نگر غبارآلود می‌سازند. در طول این نقاط، ثبات نقش یک دولت به هم می‌ریزد، زیرا پروژه‌های خطی یا یکنواخت رهبران دولت‌ها از لحاظ جهت (امتداد) و میزان آن به‌طور ناگهانی در تقابل با روند واقعی قرار می‌گیرد و رهبران درمی‌یابند که تحول نقش ضرورت دارد (Doran and Parsons, 1980: 951).

کلید علت جنگ در نظریه سیکل قدرت آن چیزی است که برای انتظارات امنیت و نقش آینده یک دولت در طول دوره‌های بحرانی در سیکل قدرتش رخ می‌دهد (Kohout, 2003: 60). هنگامی که در نتیجه عبور از نقاط بحرانی، خط‌سیر قدرت نسبی یک دولت از نقش یا موقعیت آن در نظام بین‌الملل جدا می‌شود، دولت موردنظر با چالش کسر نقش یا کسر قدرت مواجه شده و در نتیجه می‌کوشد تا نقش خود را با قابلیت‌های قدرتش همگام سازد یا در مقابل قابلیت قدرتش را دگرگون نماید. در تلاش برای اصلاح این عدم‌توازن، دولت‌ها ممکن است به قدرت نظامی متوسل شوند (Heim, 2009: 117). نظریه سیکل قدرت پیش‌بینی می‌کند هنگامی که تعدادی از دولت‌ها هم‌زمان این شکل از واگرایی و عدم‌توازن بین نقش خود در عرصه بین‌المللی و سهم قدرت نسبی‌شان در سیستم را تجربه می‌کنند، ریسک وقوع جنگ‌های بزرگ افزایش می‌یابد.

۳. شاخص‌های رشد چین در قدرت مطلق

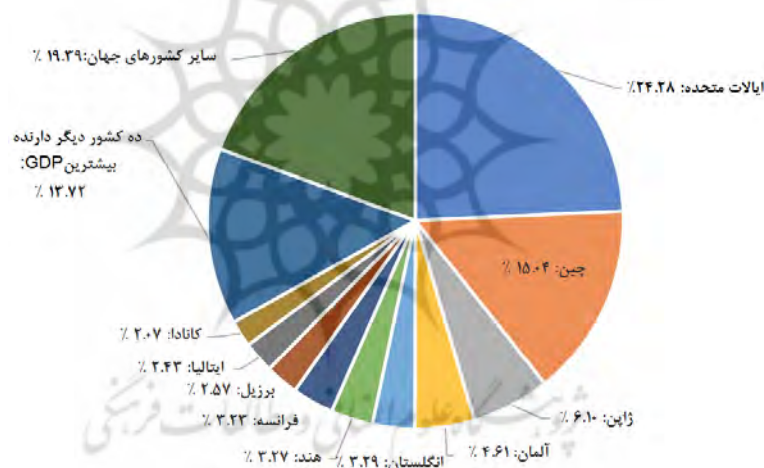
یکی از موضوعات مهم روابط بین‌الملل، افزایش قابلیت‌های چین در حوزه‌های مختلف اقتصادی، نظامی و سایبرنتیک است که بر بازتوزیع قدرت و نقش آن و جایگاه سایر بازیگران در عرصه نظام بین‌الملل تأثیرگذار بوده است. در پرتو این تحول چین اینک به بازیگر جهانی اثرگذار تبدیل شده است و چند دهه رشد چشمگیر، قابلیت‌های این دولت برای نقش‌آفرینی منطقه‌ای و بین‌المللی را افزایش داده است.

۳-۱. توسعه اقتصادی

یکی از ابعاد مهم خیزش چین، رشد سریع توانمندی اقتصادی و بازگشت تدریجی این کشور از حاشیه به متن اقتصاد جهانی است. چین از زمان شروع اصلاحات در سال ۱۹۷۹، روند مداومی از رشد اقتصادی را تجربه کرده و به پیشرفت‌های چشمگیری در این زمینه

نایل گردیده است (قلی زاده و شفيعی، ۱۳۹۱: ۱۴۵). تولید ناخالص داخلی سالیانه چین از آغاز این دوره تا سال ۲۰۱۷، به طور میانگین ۹,۶ درصد رشد داشته که به معنای آن است که این کشور به طور متوسط هر ۸ سال توانسته است حجم اقتصاد خود را در شرایط واقعی بیش از دو برابر نماید (Morrison, 2018: 5).

بر اساس داده‌های صندوق بین‌المللی پول، ارزش تولید ناخالص داخلی (GDP) چین در سال ۲۰۱۸ بر مبنای نرخ ارز اسمی به ۱۳ تریلیون و ۴۰۷ میلیارد دلار رسیده است که این رقم برابر با ۱۵,۸ درصد کل تولید ناخالص جهان و ۶۵,۴ درصد میزان تولید ناخالص داخلی ایالات متحده طی این سال می‌باشد. تولید ناخالص داخلی چین در سال ۲۰۱۹، ۱۴ تریلیون و ۲۱۶ میلیارد دلار و برای سال ۲۰۲۰، ۱۵ تریلیون و ۴۶۸ میلیارد دلار برآورد شده است (IMF, April 2019).



Source: (IMF, 2017)

شکل ۲. سهم نسبی کشورها از تولید ناخالص داخلی جهان در سال ۲۰۱۷ (بر مبنای نرخ ارز اسمی)

همچنین ارزش تولید ناخالص داخلی چین بر مبنای شاخص برابری قدرت خرید (که از نظر بسیاری از اقتصاددانان ارزیابی دقیق‌تری به دست می‌دهد) در سال ۲۰۱۸ برابر با ۲۵ تریلیون و ۲۷۰ میلیارد دلار و برای سال ۲۰۱۹ برابر با ۲۷ تریلیون

1Nominal Exchange Rates

و ۳۳۱ میلیارد دلار برآورد شده است که در مقایسه با سهم ۱۵,۳۳ درصدی ایالات متحده در مجموع ۱۸,۴۶ درصد از کل تولید ناخالص جهان را تشکیل می‌دهد. بر این اساس در حال حاضر چین دومین اقتصاد برتر جهان بر مبنای شاخص نرخ ارز اسمی و اولین قدرت اقتصادی جهان بر اساس شاخص برابری قدرت خرید است که در شاخص اخیر از ایالات متحده به‌عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان در ۲۰۱۴ پیشی گرفته است (IMF, 2019).

به موازات افزایش حجم تولید ناخالص داخلی، ارزش کل مبادلات تجاری این کشور طی بیست سال گذشته رشد چشمگیری یافته و بر اساس داده‌های اداره ملی آمار چین، از ۳۲۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۸ به ۴ تریلیون و ۱۰۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۷ رسیده است (China Statistical Yearbook, 2018). همچنین بر اساس گزارش بانک جهانی، ارزش کل کالاهای صادراتی چین از ۱۴۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۸ به ۲ تریلیون و ۴۲۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۷ رسیده و در حال حاضر این کشور با در اختیار داشتن ۱۱,۱۱٪ درصد از کل صادرات جهان، بزرگ‌ترین کشور صادرکننده کالا و خدمات در جهان محسوب می‌شود. حجم کل واردات این کشور نیز از ۱۴۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۸ به رقم ۲ تریلیون و ۲۰۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۷ رسیده است و بنابراین در حال حاضر چین بعد از ایالات متحده با حجم واردات ۲ تریلیون و ۹۰۳ میلیارد دلار، دومین کشور بزرگ واردکننده کالا و خدمات در جهان است (World Bank, 2019).

در حوزه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، چین اکنون به یک مقصد مهم سرمایه‌گذاری و نیز منبع عمده جریان خروجی سرمایه خارجی در جهان تبدیل شده است. بر طبق گزارش کنفرانس توسعه و تجارت سازمان ملل متحد (آنکتاد)، جریان ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین در سال ۲۰۱۶ بالغ بر ۱۳۴ میلیارد دلار و در سال ۲۰۱۷، ۱۴۴ میلیارد دلار تخمین زده شده است که این رقم چین را بعد از ایالات متحده در ردیف دومین مقصد بزرگ جذب FDI در جهان قرار می‌دهد. جریان خروجی FDI

1The United Nations Conference on Trade and Development (UNCTAD)

2Foreign Direct Investment Inflow

3Foreign Direct Investment Outflow

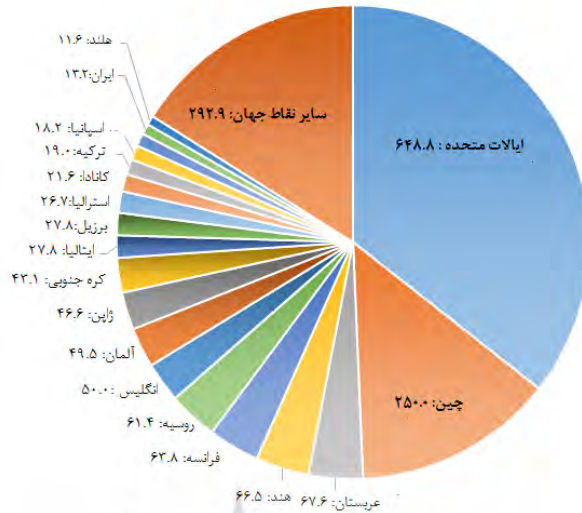
این کشور نیز در سال ۲۰۱۶ برابر با ۱۸۳ میلیارد دلار و در سال ۲۰۱۷ با اندکی کاهش ۱۲۴ میلیارد دلار برآورد شد که بر این اساس چین جایگاه دومین منبع بزرگ تأمین کننده جریان خروجی FDI جهان پس از ایالات متحده را به خود اختصاص داده است (Morrison, 2018: 15).

در مجموع بسیاری از شاخص های اقتصادی چین بعد از شروع دوره اصلاحات رشد قابل توجهی را تجربه کرده است، به گونه ای که این کشور در حال حاضر دومین اقتصاد جهان از لحاظ حجم تولید ناخالص داخلی، اولین صادرکننده و سومین واردکننده بزرگ کالاهای تجاری، چهارمین صادرکننده و سومین واردکننده بزرگ خدمات بازرگانی در جهان و اولین مقصد سرمایه گذاری مستقیم خارجی در میان کشورهای در حال توسعه به شمار می رود (Corre and Pollack, 2016: 2).

۲-۳. افزایش قدرت نظامی

توسعه اقتصادی چین و تولید ثروت انبوه در این کشور به تدریج در حال ترجمه به دیگر مؤلفه پراهمیت قدرت یعنی توان نظامی است. در این چارچوب، چین در مقطع کنونی از یک سو به صورت جدی درصدد تجهیز و بازسازی نیروها و ساخت و خرید جنگ افزارهای مدرن و ارتقاء توان فضایی خود برآمده و از سوی دیگر به موازات رشد اقتصادی، به سرعت بودجه نظامی خود را افزایش داده است و در حال حاضر از این لحاظ دومین کشور جهان بعد از ایالات متحده محسوب می شود.

بنا بر گزارش مؤسسه بین المللی پژوهش های صلح استکهلم، هزینه های نظامی چین برای بیست و چهارمین سال پیاپی افزایش یافته و از سال ۱۹۹۴ تا کنون بیش از ده برابر شده است. بر اساس این گزارش، بودجه نظامی این کشور در سال ۲۰۱۸ به ۲۵۰ میلیارد دلار رسید که این رقم ۱۴ درصد از کل هزینه های نظامی جهان را شامل می شود (SIPRI Military Expenditure Database, Aprile 2019).



Source: SIPRI Military Expenditure Database, Apr. 2019

شکل ۳. سهم هزینه‌های نظامی کشورهای دارنده بیشترین بودجه نظامی در سال ۲۰۱۸ (بر مبنای دلار)

گسترش بودجه نظامی، روند مدرنیزاسیون نیروی نظامی چین را به‌طور روزافزونی تعمیق نموده و هم‌زمان با افزایش منابع مالی، ساختار ارتش این کشور دستخوش تحول شده است. در این راستا چین از اواخر دهه ۱۹۹۰ تغییرات سریعی را در ارتش-آزادبخش خلق (PLA) آغاز و تلاش عمده‌ای را برای نوسازی و به‌روز کردن تسلیحات و تجهیزات در هر چهار بخش نیروهای مسلح خود معطوف داشته است. در این چارچوب نیروی زمینی ارتش آزادی‌بخش خلق (PLAGF) به پستوانه افزایش دو رقمی در بودجه نظامی، تحول گسترده‌ای را تجربه کرده و شکل و قالب نیروهای رزمی آن به تدریج بهبود یافته است. از یک‌سو ساختار عملیاتی آن متحول و هفت منطقه نظامی در چین به پنج فرماندهی میدانی تغییر یافته است (Bommakanti, 2017: 3). همگام با این تغییرات، روند کوچک‌سازی ارتش چین

1People's Liberation Army (PLA)

2People's Liberation Army Ground Force (PLAGF)

3Theatre Command

آغاز و گام‌های مهمی در خصوص کاهش تعداد نفرات و افزایش کیفی تجهیزات و فن‌آوری برداشته شده است (Narsimhan, 2017).

همچنین در چارچوب روند نوسازی، دامنه نقش‌ها و مأموریت‌های نیروی هوایی ارتش آزادی‌بخش خلق چین (PLAAF)، نسبت به گذشته گسترش یافته و قابلیت‌های آن برای هدایت عملیات تدافعی و تهاجمی بسیار فراتر از مرزهای چین افزایش داشته است (Defense Intelligence Agency, 2019: 83). علاوه بر این، PLA از دهه ۱۹۹۰ اقدام به انجام تغییراتی در ناوگان جنگنده نیروی هوایی خود نموده است. طبق برآورد-های انجام شده، ناوگان جنگنده نسل چهارم بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ از ۳۸۳ جت به تعداد ۷۳۶ فروند جت در افزایش یافته و این ناوگان یک جهش ۹۲ درصدی را در توان رزمی هواپیماهای جنگنده تجربه کرده است (Bommakanti, 2017: 4). ارتش همچنین تعدادی از هواپیماهای جنگی پیشرفته سوخو "نسل ۴،۵" ساخت روسیه را در ناوگان هوایی خود به خدمت گرفته است که از بسیاری جهات نسبت به نسل چهارم فعلی F-15، F-16 و F/A-18 ارتش ایالات متحده برتری دارند. علاوه بر این، چین پروژه ساخت هواپیمای جنگی نسل پنجم بومی را دستور کار داشته و بنا بر اعلام مقامات نیروی هوایی چین، تا سال ۲۰۲۰ این نوع از هواپیماها را در ناوگان هوایی خود وارد خواهد ساخت (Martin and Fritz, 2010: 90-91).

یکی دیگر از مهم‌ترین حوزه‌های مدرنیزاسیون نظامی چین، توسعه توانایی‌های نیروی دریایی ارتش آزادی‌بخش (PLAN) محسوب می‌شود و از دلایل اصلی آن‌هم تنش‌های ادامه‌دار بر سر جزایر مورد مناقشه در دریای چین جنوبی و نیز محافظت از خطوط دریایی ارتباطی آسیب‌پذیر و شبکه توزیع انرژی خاورمیانه از مسیر اقیانوس هند و تنگه مالاکا است (Hoffman, 2010: 53-56). نیروی دریایی در راستای نوسازی ناوگان خود به سرعت کشتی‌های مستهلک و عموماً تک منظوره را با کشتی‌های جنگی چندمنظوره دارای سنسورها و سلاح‌های ضد زیردریایی، ضد هوایی و ضد کشتی پیشرفته جای‌گزین نموده است (Defense

1The People's Liberation Army Air Force (PLAAF)

2The People's Liberation Army Navy (PLAN)

63 (Intelligence Agency, 2019). در حوزه زیر سطح دریا، نیروی دریایی ارتش چین، ۱۲ زیردریایی متعارف کلاس کیلو^۱ ساخت روسیه را از اواسط دهه ۱۹۹۰ خریداری و چهار زیردریایی توسعه یافته بومی را نیز به ناوگان خود اضافه نموده است که یک زیردریایی هسته‌ای کلاس جین (Jin) نوع 094 (SSBN) با قابلیت حمل موشک بالستیک و یک زیردریایی هجومی هسته‌ای جدید کلاس شانگ (Shang) از نوع 093/093 (SSN) را شامل می‌شود (O'Rourke, 2017: 10).

در حوزه سطح دریا، تاکنون دو ناو هواپیمابر چینی به ناوگان سطح PLAN اضافه شده و چین قصد دارد در آینده چهار تا شش ناو هواپیمابر دیگر از نوع هسته‌ای را در نیروی دریایی به خدمت بگیرد که ذیل دو گروه ضربتی ترابری در غرب اقیانوس آرام و دو گروه دیگر در اقیانوس هند به انجام عملیات خواهند پرداخت. این ناوهای هواپیمابر هسته‌ای از سیستم‌های پیشران الکترومغناطیسی برای پرتاب هواپیماهای جنگنده استفاده خواهند کرد (Bommakanti, 2017: 4).

در حوزه سامانه موشکی نیز پیشرفت‌های بزرگی حاصل شده است. سیستم‌های تسلیحاتی ارتش این کشور، تعداد زیادی موشک بالستیک قاره‌پیما و صدها موشک کوتاه برد^۲ هدف‌گیری دقیق در برابر زیرساخت‌های نظامی و غیرنظامی عمده دشمن را شامل می‌شود (Annual Report to Congress, June 2017). نیروی موشکی ارتش آزادی‌بخش^۳ (PLARF) همچنین به منظور افزایش دقت حملات علیه اهداف زمینی و کشتی‌های دریایی در طول سواحل چین به سمت مناطق واقع در اولین زنجیره جزایر، توسعه موشک‌های MRBM متعارف را در دستور کار قرار داده است (Annual Report to Congress, May 2017). در کنار این قابلیت‌ها، تلاش ارتش جهت توسعه موشک بالستیک ضدکشتی (ASBM)، تهدیدی جدی برای تسلط ایالات متحده بر حوزه دریایی محسوب می‌شود. در صورتی که چینی‌ها این نوع موشک را به توانایی عملیاتی کامل برسانند، قادر خواهند بود برتری نیروی دریایی آمریکا در اقیانوس آرام غربی را به‌طور

1 Kilo-Class

2 Theater-range missiles

3 The People's Liberation Army Rocket Force



قابل ملاحظه‌ای نفی و تأثیر عمیقی بر امنیت دریایی و ثبات ژئواستراتژیک در شرق آسیا بگذارند (Hoffman, 2010: 56).

۳-۳. قدرت سایبری

اینترنت و فضای سایبری به‌عنوان یکی از ابزارهای مؤثر قدرت نرم، در دنیای امروز به بخش جدایی‌ناپذیری از حیات بشر تبدیل شده است و اهمیت قدرت نرم و فضای سایبری در بستر فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی بر کسی پوشیده نیست. چین با اذعان به این اهمیت و با این چشم‌انداز که جنگ‌های آینده ممکن است جنگ‌های سایبری باشد، طی دو دهه گذشته در تلاش بوده است تا توان دفاع سایبری خود را افزایش داده و کمبودهای فناوریانه و نظامی خود را در برابر غرب و به‌ویژه آمریکا جبران نماید (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۳: ۹).

ایجاد خسارت‌های اقتصادی، تخریب زیرساخت‌های حمایتی و تأثیرگذاری بر نتیجه منازعات مسلحانه متعارف از مهم‌ترین اهداف این دولت در فضای سایبری محسوب می‌شود. طبق گزارش‌های پنتاگون، ارتش چین در حال آماده شدن برای انجام حملات سایبری بر ضد شبکه‌های نظامی و غیرنظامی به‌خصوص بر ضد بخش‌های لجستیک و ارتباطاتی است (Lord and Sharp, 2011: 29). گزارش کمیسیون بازرنگری امنیتی و اقتصادی آمریکا- چین که به سفارش کنگره آمریکا تنظیم شده، افزایش توان چین در جنگ سایبری را بزرگ‌ترین تهدید پیش‌روی امنیت آمریکا در این حوزه قلمداد و ادعا کرده است که ارتش چین بر مقابله اطلاعاتی و سایبری در فضای اینترنت تمرکز ویژه‌ای داشته و در مجموع چینی‌ها توانسته‌اند در زمینه تولید سخت‌افزارهای رایانه‌ای و تجهیزات مخابراتی به پیشرفت‌های خیره‌کننده‌ای دست یابند (Inkster, 2010: 55).

در این میان وابستگی شدید ارتش و حکومت آمریکا به فناوری‌های ارتباطی و سایبری به‌عنوان پاشنه آشیل آمریکا در جنگ‌های نامتقارن آینده ذکر شده است. این در حالی است که ۴۰ درصد از شبکه اینترنت چین که عمدتاً ارتباط زیرساخت‌های حیاتی این کشور را تأمین می‌کند، اینترنت ملی بوده و امکان حمله به آن از خارج از کشور

وجود ندارد و در صورت بروز تهدیدات سایبری، زیرساخت‌های این کشور از حملات احتمالی مصون خواهد بود (حسن خانی و مسرور، ۱۳۹۶: ۱۷۷).

۴. چالش‌های داخلی و منطقه‌ای فراروی رشد و توسعه چین

همان‌طور که اشاره شد، چین در بسیاری از شاخص‌های قدرت مطلق، رشد چشمگیری را تجربه نموده است، با این وجود، این کشور در عرصه داخلی و منطقه‌ای با چالش‌های متعددی فراروی توسعه خود مواجه است که به‌طور بالقوه می‌تواند موانع عمده‌ای در تداوم مسیر توسعه این کشور در آینده ایجاد نموده و فرایند رشد قدرت نسبی آن در عرصه بین‌المللی را با مشکل مواجه سازد. از این رو با توجه به اهمیت توسعه اقتصادی در ثبات سیاسی داخلی و مشروعیت حاکمیت حزب کمونیست، در این بخش به مهم‌ترین چالش‌های موجود در این زمینه از منظر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی اشاره می‌شود:

۴-۱. ساختار اقتصادی

ساختار اقتصاد چین تا پیش از تغییرات اساسی بعد از سال ۱۹۷۸ بر پایه فعالیت شرکت‌های دولتی بوده و پس از این تاریخ است که حضور تدریجی بخش خصوصی عامل اصلی رشد اقتصادی سال‌های بعد چین می‌شود. اما علی‌رغم آنکه از تعداد بنگاه‌های تحت مالکیت حکومت^۱ (SOEs) به مرور زمان کاسته شده است؛ با این وجود حضور این شرکت‌ها در اقتصاد چین همچنان ادامه داشته و دولت هنوز نقش مهمی در توسعه اقتصادی کشور دارد.

یک بررسی در این زمینه نشان می‌دهد که SOE ها ۵۰ درصد از ۵۰۰ شرکت تولیدی بزرگ در چین و ۶۱ درصد از ۵۰۰ شرکت برتر خدمات را تشکیل می‌دهند (Geng et al, 2009:155). این بنگاه‌ها به دلیل ساختار دولتی، دارای بهره‌وری پایینی بوده و به دلیل امتیازات دولتی، رقابت نابرابری با بنگاه‌های بخش خصوصی دارند. با این وجود حزب کمونیست در برابر اصلاحات SOE ها مقاومت می‌کند؛ زیرا انجام این

¹state-owned enterprise (SOE)



کار احتمالاً سبب بیکار شدن تعداد زیادی از افراد شده و می‌تواند به تهدیدی بزرگ برای موجودیت حزب کمونیست چین تبدیل شود (Chang, 2011: 45).

یکی دیگر از مشکلات ساختاری در اقتصاد چین نظام بانکی است. علی‌رغم فعالیت و گسترش روزافزون بانک‌های خصوصی در این کشور، بخش عمده‌ای از نظام بانکی همچنان در اختیار بانک‌های دولتی یا تحت کنترل دولت است. سهم دارایی دولت از بانک‌های تجاری دولتی (از جمله پنج بانک بزرگ دولتی)، سه بانک دارای خط و مشی دولتی و بانک‌های تجاری سهامی مشترک (که نهادهای دولتی یکی از سهامداران اصلی آنها هستند)، در مجموع ۶۸,۵٪ از کل دارایی‌های بانکی در چین را تشکیل می‌دهد (Bejkovsky, 2016).

افزایش بدهی‌های اقتصاد چین یکی دیگر از مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی این کشور است. در چند سال اخیر اندازه بدهی‌های اقتصاد چین به شدت افزایش یافته است؛ به طوری که نسبت کل بدهی اقتصاد به تولید ناخالص داخلی چین از حدود ۱۵۰ درصد در سال ۲۰۰۷ به ۲۵۵ درصد در سال ۲۰۱۶ رسیده است (سیدمومنی و رفیعی، ۱۳۹۶: ۱).

عوامل اشاره شده در ترکیب با سیاست‌های تحریف‌کننده اقتصادی که به اتکا بیش‌ازحد بر سرمایه‌گذاری ثابت و صادرات برای رشد اقتصادی (به جای تقاضای مصرف‌کننده)، شکاف درآمدی و کمبود نسبی حاکمیت قانون در چین انجامیده ممکن است موانع عمده‌ای در راه تداوم نرخ رشد اقتصادی چین ایفا کرده و فرایند توسعه این کشور در آینده را با مشکل مواجه سازد (Morrison, 2018: 1).

۲-۴. روندهای جمعیتی

از دیگر موانع موجود در روند توسعه چین، تغییر ساختار جمعیتی و گذر از دوران وفور نیروی کار ارزان که از عوامل مهم مؤثر در رشد سریع اقتصاد چین از آغاز دوره اصلاحات اقتصادی تاکنون بوده است می‌باشد. بر اساس داده‌های بانک جهانی، نسبت نیروی کار به کل جمعیت برای چین در طول ۲۰ سال گذشته به میزان قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته و از ۷۵,۱ درصد در سال ۱۹۹۹ به ۶۵,۷ درصد در سال ۲۰۱۸ رسیده

است (Wordbank.org, 30 April 2019). ادامه این روند ضمن آنکه توان رقابت شرکت-های چینی را کاهش می‌دهد، سبب افزایش نرخ دستمزد نیروی کار بیش از افزایش نرخ بهره‌وری شده و ممکن است به کندی بیشتر رشد اقتصادی چین بینجامد (Morrison, 2018: 44).

همچنین از آنجا که فراوانی نیروی کار ارزان، تاکنون جاذبه‌ای شگرف برای شرکت-های بزرگ بین‌المللی در جهت سرمایه‌گذاری در چین ایجاد کرده است، با از میان رفتن این نقطه قوت در آینده، امکان خروج سرمایه و کاهش نرخ رشد سرمایه‌گذاری در چین و به تبع آن کاهش رشد اقتصادی محتمل خواهد بود (کولایی و نیک‌نام، ۱۳۹۳: ۱۷۷).

از سوی دیگر، تغییر ساختار جمعیتی و متعاقب آن رشد جامعه افراد مسن علاوه بر این‌که ایجاد یک سیستم تأمین اجتماعی متناسب را ضروری و هزینه‌های بهداشتی و مراقبتی زیادی را به دولت تحمیل خواهد کرد، توان نظامی این کشور را به واسطه کاهش شمار داوطلبان ارتش و تغییر در ساختار دفاعی با تکیه بر نیروی غیرانسانی متأثر می‌سازد (آهوئی و حسینی، ۱۳۹۵: ۶۱).

۳-۴. چالش زیست‌محیطی

از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی توسعه چین، آلودگی محیط‌زیست در نتیجه رشد اقتصادی و افزایش روزافزون کارخانجات صنعتی در این کشور است. در حال حاضر چین بزرگ‌ترین منبع انتشار گازهای کربن در جهان است و مطابق برآورد انجام‌شده توسط اکسون موبیل در سال ۲۰۱۸، حدود ۶۰ درصد از سهم افزایش انتشار دی‌اکسید کربن (CO₂) در جهان بین سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۶ متعلق به چین بوده است. بر اساس این گزارش، چین در سال ۲۰۲۵ از مجموع آمریکا و اتحادیه اروپا در میزان انتشار دی‌اکسید کربن پیشی خواهد گرفت (Exxon Mobil, 2018. Outlook for Energy).

مطابق گزارش بانک توسعه آسیایی در سال ۲۰۱۲، از مجموع ۵۰۰ شهر بزرگ چین، کمتر از ۱ درصد دارای کیفیت هوای استاندارد مطابق با سازمان بهداشت جهانی بودند و ۷ شهر واقع در این کشور، در میان ۱۰ شهر بزرگ آلوده جهان قرار

داشتند (Morrison, 2018: 41). آلودگی‌های شدید ناشی از فعالیت‌های صنعتی، علاوه بر عواقب بسیار منفی بر سطح زندگی افراد و سطح توسعه انسانی، سالانه موجب مرگ ۵۰۰ تا ۷۰۰ هزار نفر در این کشور می‌شود (سازمند و نریمانی، ۱۳۹۳: ۱۶). همچنین آلودگی و کمبود شدید آب و تخریب محیط‌زیست به تهدیدی جدی برای تداوم رشد اقتصادی این کشور تبدیل شده است به طوری که طبق محاسبات بانک جهانی، هزینه آسیب به منابع طبیعی و محیط‌زیست در چین برابر با ۹۰ درصد از کل GDP برآورد شده است (Economist, Aug 10, 2013).

۴-۴. بحران مشارکت سیاسی

در چین امروز مجموعه‌ای از روندهای کلان در سطح اجتماع و نظام سیاسی در حال وقوع است که متأثر از فرایند رشد و توسعه اقتصادی، مشارکت سیاسی را به یکی از مطالبات اصلی جامعه تبدیل نموده است. از یک سو رشد اقتصادی کنونی چین باعث افزایش سریع و رو به گسترش طبقه متوسط این کشور شده است و در صورتی که دولت چین در یک یا دو دهه آینده دست به اصلاحات سیاسی اساسی نزند، احتمالاً توانایی پاسخگویی به انتظارات این گروه را نخواهد داشت و با بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی روبه‌رو خواهد شد (ابو ترابی و هزار خوانی، ۱۳۹۱).

از سوی دیگر در نتیجه گسترش ابزارها و شبکه‌های ارتباطی، طبقه متوسط جدید علی‌رغم تلاش‌های رسمی برای محدود کردن آن از طریق اقداماتی همچون سانسور و فیلترینگ، به حجم بی‌سابقه‌ای از اطلاعات جهانی دست یافته است. چنین دسترسی به اطلاعات سبب ایجاد انتظارات سیاسی و اجتماعی و اشتیاق برای یک گفتمان سیاسی آزادتر، انتقاد اجتماعی آشکارتر و دسترسی مستقیم‌تر به سیاست‌گذاری‌های ملی در آنها می‌شود (برژینسکی، ۱۳۹۲: ۹۳).

اما با وجود تحولات مذکور و ضرورت توسعه نهادهای لازم جهت جذب مشارکت سیاسی در چین، در حال حاضر حاکمیت یک ساختار سیاسی مبتنی بر انحصار قدرت در دست حزب کمونیست، موجب کاهش مشروعیت داخلی برای حکومت این کشور شده است (سازمند و نریمانی، ۱۳۹۳: ۱۳). از این‌روست که برخی از صاحب‌نظران

چشم‌انداز اقتصادی هند را در آینده دور روشن‌تر از چین می‌بینند. جوزف نای معتقد است نظام سیاسی اقتدارگرای چین در ارتباط با اهداف خاص نظیر ساخت شهرهای عظیم و پروژه‌های قطار سریع‌السیر قابلیت‌های چشمگیری را به نمایش گذاشته است، اما باین وجود برخلاف هند هنوز راهی برای حل معضل درخواست‌ها جهت مشارکت سیاسی نیافته است. از این رو به اعتقاد وی چه چین قادر باشد فرمولی برای مدیریت طبقه متوسط شهری رو به رشد خود پیدا کند یا نه، نابرابری و خشم میان اقلیت‌های قومی همچنان پابرجا باقی خواهد ماند. نکته اصلی این است که هیچ‌کس از جمله رهبران چین نمی‌دانند که آینده سیاسی چین چگونه خواهد بود و چطور رشد اقتصادی این کشور را تحت تأثیر قرار خواهد داد (نای، ۱۳۹۴: ۳۲).

۵-۴. موقعیت ژئوپلیتیک

محیط ژئوپلیتیک ناآرام و به شدت رقابت‌آمیز منطقه‌ای، یکی دیگر از موانع مهم موجود در مسیر تداوم توسعه چین و ارتقاء آن به جایگاه قدرت بزرگ در عرصه جهانی است. چین در یک محیط جغرافیایی چندقطبی، توسط ۱۴ کشور همسایه از طریق مرز زمینی و هفت کشور همسایه دیگر به واسطه مرز دریایی احاطه شده است (Schell and Shirk, 2017: 40) که هرگونه تلاش برای تسلط بر این کشورها مناقشه زیادی ایجاد خواهد کرد. چین با ژاپن و کره جنوبی بر سر کره شمالی و با ژاپن، ویتنام و فیلیپین بر سر جزایر مورد مناقشه در دریای چین جنوبی و شرقی اختلافات شدیدی داشته و در برخی موارد این مناقشات به شکل بی‌سابقه‌ای به اوج رسیده است. همچنین با وجود حمایت‌های ایالات متحده از تایوان و مداخلات این کشور در منطقه آسیای شرقی و شکل‌دهی به سلسله‌ای از ائتلاف‌ها و اتحادهای دوجانبه و چندجانبه با هند و ژاپن به منظور مهار و موازنه و اختلال در فرایند صعود چین، توسعه این کشور با چالش‌های فزاینده‌ای مواجه است.

وجود اختلافات قومی و مذهبی و جدایی‌طلبی در استان‌های سین‌کیانگ و تبت از دیگر موانع فرایند توسعه این کشور محسوب می‌شود و این نگرانی را در میان مقامات آن ایجاد می‌کند که ممکن است با سست شدن قدرت مرکزی، آمریکا و برخی

کشورهای متحد آن از مساله آسیب‌های قومی و نژادی به‌عنوان ابزاری برای درگیرکردن چین در تحولات داخلی استفاده کنند(وقاری، ۱۳۹۶).

۵. سیکل قدرت نسبی و تفسیر صعود چین

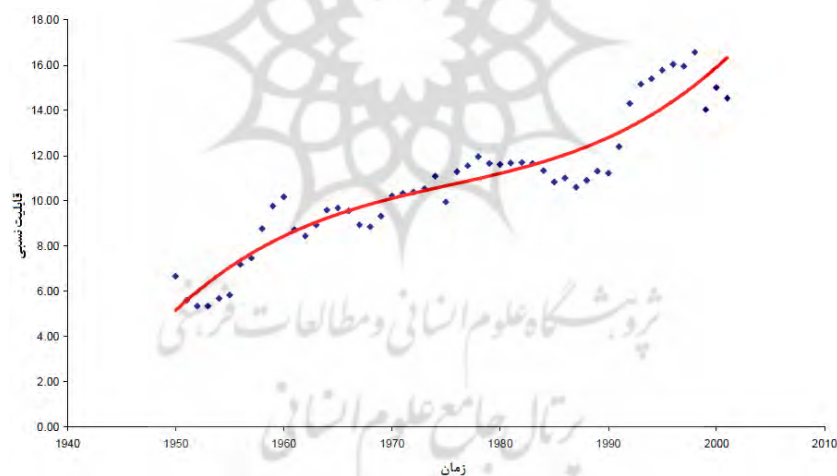
از زمان شروع اصلاحات در اواخر دهه ۱۹۷۰، تغییرات چشمگیری در چین پدید آمده و رشد سریع و پایدار، صعود این کشور را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل در سیاست بین‌المللی قرن ۲۱ مطرح کرده است. از چشم‌انداز نظریه سیکل قدرت، رشد سریع شاخص‌های اقتصادی چین در ترکیب با افزایش قابلیت‌های این کشور در وجوه مختلف قدرت نظامی و سیاسی در شرایط مطلق، به تحول در موقعیت جهانی این کشور از لحاظ قدرت نسبی و ارتقاء جایگاه آن در مقایسه با سایر بازیگران بین‌المللی به‌ویژه ایالات‌متحده انجامیده و انتظارات آن را برای ایفای نقش گسترده‌تر در عرصه بین‌المللی افزایش داده است.

گسترش ادعاهای سرزمینی این کشور در دریای چین جنوبی و تنش‌های ادامه‌دار بر سر مالکیت جزایر پاراسل و اسپارتلی که به افزایش قابل توجه اختلافات چین با ایالات-متحده و کشورهای پیرامونی به‌ویژه ویتنام انجامیده است و نیز به چالش کشیدن نقش هند در مناقشه کشمیر از طریق حمایت از پاکستان در گسترش حاکمیت خود بر این منطقه (Doran, 2012a: 74) را می‌توان از جمله نشانه‌های افزایش تمایل این کشور جهت ایفای نقش سیاست خارجی بزرگ‌تر در معادلات بین‌المللی تفسیر نمود که این موضوع استلزامات و پیامدهای خاصی بر عرصه سیاست بین‌المللی خواهد داشت. همچنین با توجه به تأکید ارتش چین بر جنگ‌افزارهای سایبری، زیردریایی‌ها، هواپیماهای مخفی، سیستم‌های فضایی و ناوهای های هواپیمابر، دلایلی وجود دارد که باور کنیم چین قصد دارد به‌موازات افزایش توانمندی‌های خود، حضور نظامی ایالات‌متحده را در جستجو برای موقعیت متناسب با قدرتش در سطح جهانی به چالش بکشد.

این در حالی است که در یک روند معکوس، ایالات‌متحده به‌عنوان قدرت مسلط بین‌المللی اگرچه همچنان به‌واسطه رشد مطلوب شاخص‌های قدرت در شرایط مطلق، جایگاه خود را در صدر کشورهای دنیا حفظ نموده است، اما در شرایط نسبی از ربع

آخر قرن بیستم به تدریج با فرایندی از افول در قدرت اقتصادی در مقایسه با سایر قدرت‌های نوظهور مواجه شده و باین وجود به دلیل عدم تمایل به واگذاری بخشی از نقش خود به سایر بازیگران در حال ظهور به ویژه چین در عرصه بین‌المللی، دچار عدم تعادل و ناهمخوانی میان قدرت رو به کاهش و نقش فزاینده خود (و در نتیجه مازاد منافع) گردیده است (قلی‌زاده و شفیعی، ۱۳۹۱: ۱۶۳).

باین وجود، تحلیل روندهای قدرت نسبی و مطلق نتایج متفاوتی را در خصوص فرایندهای آتی سیستم بین‌المللی به دست می‌دهد. در حال حاضر، دینامیک بنیادی صعود چین بر افزایش قدرت نسبی آن در سیستم بین‌المللی به خصوص در برابر ایالات متحده دلالت دارد. مطابق با شکل زیر که منحنی سیکل قدرت چین را نشان می‌دهد، این کشور از سال ۱۹۴۹ که نقطه تحول پایینی را در سیکل قدرت خود تجربه نموده است، همچنان در مراحل اولیه رشد خود قرار دارد و هنوز از نقطه عطف اول که گذر به مرحله بعدی رشد را نشان می‌دهد عبور نکرده است.



Source: (Kissane:2008:141)

شکل ۴. منحنی سیکل قدرت چین از سال ۱۹۴۹ تا ۲۰۱۰



در طول این مرحله از رشد، انتظارات برای چین همچون هر قدرت در حال صعود دیگری بی‌نهایت مثبت به نظر می‌رسد (Tessman, 2009: 302). رهبران چین با این تصور که رشد قدرت نسبی آن‌ها در سیستم به نظر نمی‌رسد با محدودیتی مواجه و از سرعت آن کاسته شود، ممکن است فعلاً ترجیح دهند نقشی را که نسبت قدرت واقعی آن‌ها را در ارتباط با سیستم نشان نمی‌دهد پذیرفته و رضایت ناشی از نقش را به تعویق بیندازند (Lahneman, 2003). تأکید بر پیگیری رویکرد توسعه مسالمت‌آمیز در چارچوب توصیه دنگ شیائوپینگ مبنی بر پرهیز از هرگونه موضع چالش‌برانگیز و ادعای آشکار برای رهبری جهانی و تمرکز صرف بر افزایش قدرت اقتصادی، در این راستا قابل تحلیل است (برژینسکی، ۱۳۹۲: ۹۲). اما این روند رو به صعود تا چه زمانی تداوم خواهد یافت و عدم دستیابی به نقش به تعویق افتاده تا چه زمانی می‌تواند توسط رهبران این کشور تحمل شود؟

همان‌طور که پیش‌ازین ذکر شد، توسعه اقتصادی نقش مهمی در ثبات سیاسی چین ایفا می‌کند و هرگونه ایجاد وقفه در این فرایند می‌تواند به بی‌ثباتی و گسترش ناآرامی داخلی بینجامد. با این وجود، چه رهبران چین آمادگی مواجهه با عواقب این وضعیت را داشته باشند یا خیر، فرایند رشد پرشتاب این کشور از یک‌سو به واسطه مشکلات و چالش‌های داخلی گسترده کند شده و از سوی دیگر با توجه به تحلیل منحنی سیکل قدرت، سرانجام به واسطه محدودیت‌های تحمیل‌شده از جانب سیستم - محدودیت منابع قدرت و نقش - افزایش میانگین سهم سیستمیک (۰ تا ۱۰۰ درصد) و رقابت برای سهم قدرت حتی از جانب دولت‌های کوچک‌تر، همچون همه دولت‌های در حال صعود در گذشته، به ناگزیر وارد اولین نقطه عطف در سیکل قدرت خود شده و سپس به نقطه اوج رشد خود - در شرایط نسبی - خواهد رسید (Doran, 2012a: 80).

اساساً چرا این تغییرات غیرخطی در سیکل قدرت یک دولت در حال خیزش به وقوع می‌پیوندد؟ مطابق نظریه سیکل قدرت اصول خیلی مشابهی از تغییر قدرت نسبی که همواره روندهای ساختاری تاریخ را ترسیم می‌کند، سیکل قدرت چین را شکل می‌بخشد. این سیکل نقاط بحرانی مشابهی از روندهای تغییر یافته ناگهانی را در برمی‌گیرد که هر قدرت در حال خیزشی را از لحاظ تاریخی را به چالش

می‌کشد (Doran, 2012b: 10). در این راستا چین در چارچوب اصل اول سیکل قدرت تا زمانی که نرخ رشد مطلق آن از میانگین نرخ رشد سیستمیک بیشتر باشد، همچنان به دریافت سهم نسبی خود ادامه خواهد داد. در ابتدا این مزیت سرعت رشد باعث تسریع در رشد می‌شود. اما همان‌طور که اصل دوم سیکل قدرت توضیح می‌دهد، این کشور به موازات تداوم در روند صعود پرشتاب خود، میانگین نرخ رشد سیستم را نیز به‌طور فزاینده‌ای افزایش می‌دهد، به‌طوری‌که در نهایت به سطحی از قدرت نسبی می‌رسد که در آن مزیت نرخ رشد افزایش‌یافته قبلی‌اش به پایان می‌رسد و از این پس، چین برای افزایش سهم به‌طور فزاینده‌ای در برابر خود و مقابل سایر دولت‌ها برای یک سهم بیشتر از قدرت رقابت می‌کند. در آن زمان و سطح، دولت موردنظر وارد اولین نقطه عطف خود می‌شود (Pepe and Krolik, 2017: 21).

عبور چین از نقطه عطف که طی آن برای اولین بار، نرخ افزایش قدرت نسبی به‌واسطه تأثیر مرزهای سیستم، به‌طور ناگهانی و بدون هشدار شروع به کاهش می‌کند (حتی در شرایطی که نرخ رشد این کشور در قدرت مطلق همچنان در سطح بالایی تداوم می‌یابد)، به وارونگی در روند انتظارات قبلی آن درباره امنیت و ایفای نقش آینده سیاست خارجی - که در طول یک بازه زمانی طولانی، متناسب با نرخ رشد قدرت نسبی افزایش یافته است - انجامیده و شوکی عظیم را بر روند توقعات این کشور برای صعود بدون محدودیت و نیل به تفوق در سطح بین‌المللی وارد خواهد ساخت. هیچ تغییر ساختاری به‌اندازه ناپیوستگی در توقعات، برای سیاست خارجی یک کشور آسیب‌زا نیست. در حال حاضر چین تحت حاکمیت حزب کمونیست، با چالش‌های داخلی گسترده‌ای مواجه است و بنابراین چشم‌انداز یک نرخ رشد کاهش‌یافته در نقطه عطف، علاوه بر این‌که فرایند توسعه این کشور را تحت تأثیر قرار داده و ثبات و موجودیت سیاسی آن را با خطر جدی مواجه می‌سازد می‌تواند به یک سمبل امید از دست‌رفته تبدیل شود. این موضوع به‌نوبه خود بر برداشت چین از وضعیت موجود و رفتار آن در صحنه بین‌المللی تأثیر می‌گذارد. رفتاری که کاملاً نزدیک به اضطراب و استیصال و حتی خشم ناشی از محروم شدن از رهبری سیستمیک است.

از سوی دیگر این مقطع زمانی که همراه با عدم قطعیت گسترده درباره آینده است، سبب ایجاد ابهام و سردرگمی ناشی از به هم خوردن تعادل سیستم در میان سیاست‌گذاران کشور شده و فضا را برای تصمیم‌گیری‌های استراتژیک و عقلانی توسط آن‌ها در حوزه سیاست خارجی غبارآلود خواهد ساخت (اخوان زنجانی، ۱۳۷۴: ۱۶۴). در این شرایط بنا بر پیش‌بینی نظریه سیکل قدرت، بروز بی‌ثباتی و مناقشه در سیستم محتمل خواهد بود.

خطر جنگ عمده به‌ویژه زمانی که چندین دولت بزرگ به‌طور هم‌زمان شوکی را که به‌وسیله نقاط بحرانی ایجاد شده، تجربه نمایند بیشتر است (Tessman and Chan, 2004, 133). از این رو ورود چین به نقطه عطف نخست در صورت هم‌زمانی آن با ورود ایالات متحده به نقطه عطف دوم بر سیکل قدرت خود، به‌طور بالقوه می‌تواند احتمال بروز تنش و درگیری میان دو کشور و بی‌ثباتی در سیستم را در بلندمدت به نحو چشمگیری افزایش دهد، با این وجود در یک چشم‌انداز کوتاه‌مدت، مواجهه فوری بین ایالات متحده و چین در رأس سیستم بین‌المللی نیست، بلکه دینامیک اولیه تنش، بین هند و چین خواهد بود. زیرا به اعتقاد دوران در یک سیستم قدرت نسبی، فشاری که در این دوره‌های بحرانی بر دولت نوظهور وارد می‌شود، بیشتر از جانب دولت کوچک‌تر در حال صعود در پایین سیستم بین‌المللی است. هند با توجه به رشد سریع خود در قدرت نسبی و رقابت شدید دو کشور در منطقه آسیا برای نیل به جایگاه قدرت برتر منطقه‌ای، از سهم قدرت چین کاسته و دستاورد چین در قدرت نسبی را محدود می‌کند و به این ترتیب سبب می‌شود تا سرعت رشد چین در قدرت نسبی با گذشت زمان کاهش یابد (Doran, 2012a: 80).

مشابه این وضعیت، در سال ۱۹۸۹ پیش‌بینی‌ها حکایت از آن داشت که ژاپن به‌سرعت به قدرت شماره اول جهان تبدیل می‌شود؛ اما در عمل، دستاوردهای بسیار کوچک‌تر و درعین حال رو به افزایش چین (به‌عنوان یک قدرت کوچک در پایین سیستم قدرت‌های بزرگ) در مقیاس مطلق، به‌شدت دستاوردهای بیشتر ژاپن در سهم نسبی را محدود و سبب شد تا این کشور به‌سرعت به نقطه اوج (نقطه تحول فوقانی) در سیکل خود وارد شده و از شتاب فرایند صعودی رشد آن کاسته گردد (Doran, 2012b: 10).

حدس راه‌حل تئوری سیکل قدرت برای اجتناب از وقوع مناقشه و تنش در گستره سیستم دشوار نیست: نقش‌ها باید با توجه به تغییرات در قدرت نسبی دولت‌ها تنظیم شود تا تنش در سیستم در طول دوره‌های بحرانی به حداقل برسد (Castro, 2010: 198). این‌که چگونه دولتمردان می‌توانند به این اهداف دست یابند، مسئله پیچیده‌ای است که باید حل شود. در این چارچوب، برنامه سیکل قدرت در جستجو برای ساخت یک تغییر مسالمت‌آمیز سیستمیک، برخلاف استراتژی ناکارآمد و خطرناک «توزیع مجدد قدرت» که توسط نظریه انتقال توصیه می‌شود، تمایل به «توزیع مجدد نقش» برای تنظیم سیاست‌های بین‌المللی دارد. در این راستا، قدرت‌های بزرگ در سیستم و در رأس آن ایالات متحده می‌بایست ضمن آنکه از دامنه نقش‌های گسترده خود (متناسب با افول قدرت نسبی) به نفع کشورهای نوظهور می‌کاهند، زمینه را برای نقش‌آفرینی بیشتر چین در نظام بین‌المللی فراهم آورند. تنها در این صورت است که تعادل برقرار شده و تغییر مسالمت‌آمیز قدرت امکان‌پذیر خواهد بود (Doran, 2005: 2). راهبردی که به نظر می‌رسد طی چند دهه گذشته، ایالات متحده، ژاپن، روسیه و سایر اعضای سیستم بین‌المللی با درس گرفتن از اشتباهات نیمه اول قرن بیستم، در قالب «استراتژی تعامل» از طریق انجام اقداماتی همچون اعطای کرسی شورای امنیت به چین به جای تایوان، استقبال از چین در سازمان‌های سیاسی منطقه‌ای و جهانی و حمایت از عضویت این کشور در سازمان تجارت جهانی در قبال چین در حال صعود در پیش گرفته‌اند، هرچند این اقدامات کافی به نظر نمی‌رسد.

نتیجه‌گیری

امروزه همچون کل تاریخ، یک دینامیک واحد تغییر ساختاری، سیکل‌های قدرت همه قدرت‌های بزرگ و انتظاراتی که هر دولت درباره امنیت و نقش سیاست خارجی آینده خود دارد را شکل می‌بخشد. دغدغه اصلی سیاست بین‌الملل همان مسأله اساسی است که یک قرن قبل ذهن بنیان‌گذاران رشته روابط بین‌الملل را به خود مشغول کرده بود، یعنی ادغام یک دولت بزرگ و قدرتمند در موازنه جهانی موجود قدرت و اجتماع ملت-



هایی که چالش‌های تغییر ساختاری را تجربه می‌کنند. در حال حاضر چین یک دولت در حال صعود به موقعیت قدرت بزرگ است که مشابه همه قدرت‌های در حال خیزش در طول تاریخ به موازات افزایش توانمندی‌های خود شروع به تقاضای یک نقش سیاست خارجی بزرگ‌تر نموده است. چین رفته‌رفته از موضعی نیرومندتر وارد معادلات اقتصادی، امنیتی، سیاسی و مناقشات منطقه‌ای شده است، به طوری که چالش‌هایی را در برابر همسایگان خود و ایالات متحده به‌عنوان قدرت مسلط بین‌المللی برانگیخته است.

با وجود این تداوم رشد این کشور در قدرت مطلق، اصول دینامیک سیکل قدرت بر کاهش نرخ افزایش قدرت نسبی این کشور در آینده‌ای نزدیک دلالت دارد. از یک سو چین در حال حاضر با مشکلات مهم داخلی همچون معضلات زیست‌محیطی، افزایش نابرابری اجتماعی، کاهش نیروی کار،... و وضعیت ژئوپلیتیک نامساعد و رقابت‌آمیز منطقه‌ای مواجه است که رشد این کشور در شرایط مطلق را تحت تأثیر قرار داده و صعود آن به موقعیت قدرت مسلط در آینده را مشروط می‌کنند و از سوی دیگر مرزهای سیستم در ترکیب با تغییرات ساختاری و ماهیت سهم نسبی سبب می‌شود تا چین از نقطه عطف نخست خود بر سیکل قدرت عبور نموده و شتاب رشد قدرت نسبی‌اش کاهش یابد. در این میان خیزش سایر قدرت‌های نوظهور به‌ویژه هند با نرخ رشد سریع خود در پایین سیستم اصلی، به‌طور مداوم از سهم قدرت بالقوه این کشور کاسته و دستاورد نسبی چین را حتی قبل از آنکه از نقطه عطف نخستش عبور کند محدود می‌کنند.

با عبور چین از اولین نقطه بحرانی، انتظارات آن جهت تداوم روند صعودی در سیکل قدرت و توقعات معوق برای ایفای نقش بزرگ‌تر در سیستم، به‌طور ناگهانی دچار گسست شده و در نتیجه شوک عظیم ناشی از وارونگی در توقعات و حاکمیت فضای نگرانی و عدم قطعیت گسترده درباره آینده در این مقطع حساس، احتمال بروز رفتارهای تنش‌آمیز به‌منظور جلوگیری از تداوم روند نزولی و برقراری تعادل میان قدرت و نقش افزایش خواهد یافت.

راه‌حل نظریه سیکل قدرت در این شرایط به‌منظور پرهیز از وقوع یک مناقشه بزرگ در گستره سیستم و برقراری ثبات، تعدیل در معادله قدرت و نقش توسط قدرت‌های

بزرگ در سیستم از طریق کاستن از حجم تعهدات و نقش‌های گسترده خود به موازات کاهش در قدرت نسبی و در مقابل واگذاری نقش متناسب با قدرت روزافزون چین در حال صعود است. با این وجود فرآیند تنظیم نقش‌ها پیچیده است. همان‌طور که دوران استدلال می‌کند دولت در حال افول و نیز در حال صعود ممکن است به دلایل مختلف تصمیم بگیرند که به این اقدام پاسخ ندهند. دولت در حال افول ممکن است تلاش کند تا بر باقی‌مانده پرستیژ و مسئولیت سیستمیک پیشین خود سماجت ورزد، در حالی که دولت در حال صعود ممکن است نخواهد مسئولیت‌ها و هزینه‌های افزایش‌یافته رهبری را تقبل نماید. اگر هر دو این موقعیت‌ها رخ دهد، عدم تعادل حتی شدیدتر شده و اجرای تعدیل دشوارتر خواهد شد. در نهایت این که چگونه نظام بین‌الملل و قدرت‌های بزرگ سیستم، نسبت به یک چین آشفته در این مقطع بحرانی واکنش نشان خواهند داد تا حدود زیادی می‌تواند تعیین کند که آیا امنیت و صلح بر وضعیت جدید حاکم خواهد بود یا خیر.

منابع

- ابراهیمی، شهروز؛ جالینوس، احمد و قنواتی، طیبه (۱۳۹۳)، «رویکرد دفاعی - تهاجمی جمهوری خلق چین در چارچوب فضای سایبر»، *دوفصلنامه قدرت نرم*، سال چهارم، شماره دهم، بهار و تابستان.
- ابو ترابی، هومن و هزارخوانی، بهروز (۱۳۹۱/۷/۳)، «چین؛ ابرقدرت قرن ۲۱». *روزنامه دنیای اقتصاد*، شماره ۲۷۴۳.
- آهویی، مهدی. حسینی، دیاکو (۱۳۹۵)، «افول هژمونی آمریکا: معنای انتقال قدرت در نظام جهانی و الزامات سیاست‌گذاری»، *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، دوره ششم، شماره ۲۰، پائیز.
- برژینسکی، زیگنیو (۱۳۹۲)، *بینش راهبردی*، ترجمه سید محمود هاشمی و فاطمه شعیبه، تهران: انتشارات کتاب سبز.
- پویا، محمدمهدی (۱۳۹۶/۸/۴)، «سه ابر چالش اقتصاد چین»، *روزنامه دنیای اقتصاد*، شماره ۴۱۷۸.

جانسیز، احمد و بهرامی مقدم، سجاد (۱۳۹۴)، «آمریکا و ظهور جهانی چین»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال هفتم، شماره سوم، پاییز، صص ۱۴۶ - ۱۱۳.

چگنی زاده، غلامعلی (۱۳۸۶)، «قدرت یابی چین: رویکردی نظری به تغییر در سیاست بین الملل»، **پژوهش حقوق و سیاست**، سال نهم، شماره ۲۲، بهار و تابستان.

حسن خانی، محمد و مسرور، محمد (۱۳۹۶)، «ظهور چین: چالش های ایالات متحده آمریکا در مواجهه با قدرت روزافزون چین در روابط بین الملل»، **فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل**، دوره اول، شماره بیست و چهارم، صص ۱۸۳-۱۵۹.

سازمند، بهاره و نریمانی، گلناز (۱۳۹۳)، «چین؛ ابرقدرت شدن و چالش های آن»، **فصلنامه مطالعات سیاسی**، سال هفتم، شماره ۲۵، پاییز، صص ۲۷-۱.

سیدمومنی، عاطفه و رفیعی، فاطمه (۱۳۹۶)، «گزارش کاهش رشد اقتصادی چین و تأثیر آن بر اقتصاد جهان»، **دفتر آمار و پایش اقتصادی**، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی.

قلی زاده، عبدالحمید و شفیعی، نوذر (۱۳۹۱)، «نظریه سیکل قدرت؛ چارچوبی برای تحلیل فرآیند افول قدرت نسبی ایالات متحده و خیزش چین»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال چهارم، شماره چهارم، زمستان، صص ۱۶۸-۱۳۷.

کولایی، الهه و نیک نام، رضا (۱۳۹۳)، «چالش راهبردی چین و ایالات متحده بر سر هژمونی جهانی»، **فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست**، سال سوم، شماره ۱۱، زمستان، صص ۱۸۲-۱۶۰.

نای، جوزف (۱۳۹۴)، «آیا قرن آمریکا به پایان رسیده است؟»، ترجمه ایوب فرخنده، تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.

وقاری، مجید (۱۳۹۶)، «آیا چین به عنوان قدرت جهانی در حال ظهور است؟»، تاریخ استخراج: ۱۳۹۸/۳/۲، برگرفته از:

<http://www.parstoday.com/fa/asia-i41092>

Bejkovsky, Ing. Jan (2016), 'State Capitalism in China: The Case of the Banking Sector', Available at:

http://globalbizresearch.org/IAR16_Vietnam_Conference_2016_Aug/docs/doc/PDF/VS611.pdf.

- Bommakanti, Kartik (2017), 'China's Military Modernisation: Recent Trends'. available at:
<https://www.researchgate.net/publication/320373103>
- Cashman, Greg(2014). **What Causes War? An Introduction to Theories of International Conflict**. Published by Rowman & Littlefield, Plymouth.
- Castro, Guzmán(2010). "El Ascenso De China y Las Teorias Verticales De Relaciones Internacionales: Contrastando Las Lecciones De Las Teorias De La Transicion De Poder y Del Ciclo De Poder", Revista Uruguay de Ciencia Política, vol. 19, núm. 1, enero, pp. 185-206.
- Chang, Gordon G.(2001). **The Coming Collapse of China**. New York: Random House.
- Corre. Philippe Le, Pollack. Jonathan(2016). "China's Global Rise, Can the EU and U.S. Pursue a Coordinated Strategy?". **Geoeconomics and Global Issues**. October.
- Defense Intelligence Agency(2019). "China Military Power, Modernizing a Force to Fight and Win". Available at:
https://www.dia.mil/Portals/27/Documents/News/Military%20Power%20Publications/China_Military_Power_FINAL_5MB_20190103.pdf.
- Doran, Charles F & Parsons, Wes(1980). "War and the Cycle of Relative Power", **The American Political Science Review**, Vol. 74, No. 4 , pp. 947-965.
- Doran, Charles F. (1985). "Power Cycle Theory and the Systems Stability." In P. M. Johnson and William R. Thompson, eds, *Rhythms in Politics and Economics*, New York: Praeger.
- Doran, Charles F. (1995). "The Power Cycle and Peaceful Change." In **Beyond Confrontation** (J.A.Vasquez, et al., eds), 179–298. Ann Arbor: University of Michigan Press.
- Doran, Charles F. (2003). "Economics, Philosophy of History, and the 'Single Dynamic' of Power Cycle: Expectations, Competition, and Statecraft," **International Political Science Review**, Volume 24, Number 1, pp.13-49.
- Doran, Charles F.(2005) "Building Confidence, Inducing Cooperation". Retrieved 15 June 2019. Available at:
http://www.scj.go.jp/ja/int/kaisai/jizoku/dynamism-asia/program/pdf/13_charles-francis-doran.pdf
- Doran, Charles F.(2012a). "Power Cycle Theory and the Ascendance of China: Peaceful or Stormy?". **SAIS Review**, Volume 32, Number 1, Winter-Spring, pp. 73-87.
- Doran, Charles(2012b). "Power Cycle Theory, the Shifting Tides of History, and Statecraft: Interpreting China's Rise". **The Bologna Center Journal of International Affairs**. Spring .Volume 15. pp. 10-22.
- Economist.com(Aug 10th 2013). 'China and the environment', The East is grey, Retrieved 25 July 2019, available at:
<https://www.economist.com/briefing/2013/08/10/the-east-is-grey>.
- Eleanor, Albert ,Beina, Xu(January 18, 2016). "China's Environmental Crisis". Retrieved 25 Febuary 2019. available at:
<https://www.cfr.org/backgrounder/chinas-environmental-crisis>.

- Exxon Mobil(2018), “2018 Outlook for Energy, a view to 2040”, available at: <http://cdn.exxonmobil.com/~media/global/files/outlook-for-energy/2018/2018-outlook-for-energy.pdf>
- Geng, Xiao, et al.(2009), “State-owned Enterprises in China, Reform Dynamics and Impacts”. in **China’s new place in a world in crisis economic, geopolitical and environmental dimensions**, Ross Garnaut, Published by Anu Press, pp.155-178.
- Goldman-Sachs, (2003). “Dreaming with BRICs: The Path to 2050”. Global economics paper no: 99. available at: <http://www2.goldmansachs.com/ourthinking/brics/brics-dream.html>.
- Haass, Richard N.(2010), “The Age of Nonpolarity: What Will Follow U.S. Dominance,” **Foreign Affairs**, May/June,2008. Available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/2008-05-03/age-nonpolarity>.
- Hagestad, William T. II (2012), **21st Century Chinese Cyberwarfare**, Cambridge, IT Governance Publishing.
- Hebron, Lui ,et al.(2007). “Testing Dynamic Theories of Conflict: Power Cycles, Power Transitions, Foreign Policy Crises and Militarized Interstate Disputes”. **International Interactions**, Volume 33. pp.1-29.
- Heim, Jacob. L(2009). “Tapping the Power of Structural Change: Power Cycle Theory as an Instrument in the Toolbox of National Security Decision-Making”, **SAIS Review of International Affairs**, Volume 29, Number 2, Summer-Fall, pp. 113-127.
- Herrington, Luke. M (2011 ,Jul 15). “Why the Rise of China Will Not Lead to Global Hegemony”. Available at: http://www.e-ir.info/2011/07/15/why-the-precarious-rise-of-china-will-not-lead-to-global-hegemony/#_ftn10.
- Hoffman. Frank(2010), “The Maritime Commons in the neo-Mahanian Era”. in **Contested Commons: The Future of American Power in a Multipolar World**. Center for new American Security.
- Hülser, Sarah(2013), “Power Cycle Theory Reconsidered: Is China going to destabilize the Global Order?”, NFG Working Paper Series, No. 06, July, NFG Research Group ,Asian Perceptions of the EU, Freie University, Berlin.
- Hurtig, Martin(2011).”Krig eller Fred: Kritiska punkter på makteckeln och risken för krig mellan stormakter”, Lund University. available at: <http://lup.lub.lu.se/luur/download?func=downloadFile&recordOId=2199059&fileOId=2199060>
- Ikenbery,John(2008). “The Rise of China And The Future Of The West: Can The Liberal System Survive?”, **Foreign Affairs**, September/October.
- IMF (October 2017), “World Economic Outlook, projections.” Available at: <https://www.imf.org/en/Publications/WEO/Issues/2017/09/19/world-economic-outlook-october-2017>
- IMF (April 2019), ”World Economic Outlook Database, China’s Gross domestic product in constant prices growth rate”.

- Inkster, Nigel(2010), "China in Cyberspace", **Survival: Global Politics and Strategy**, Volume 52, 21 Jul .pp.55-66.
- International Monetary Fund(June 2013), "the End of Cheap Labor" , available at:
<http://www.imf.org/external/pubs/ft/fandd/2013/06/das.htm>.
- Kissane. Dylan(2008). "Curves, Conflict and Critical Points: Rethinking Power Cycle Theory for the 21st Century". Teoría de las RRII Working Paper No. 9. Available at:
<https://ssrn.com/abstract=1621502> or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.1621502>.
- Kohout, Franz(2003). "Cyclical, Hegemonic, and Pluralistic Theories of International Relations: Some Comparative Reflections on War Causation", **International Political Science Review**, Vol 24, No. 1, 51–66
- Knoema.com(June 2019). 'China - Gross domestic product per capita in current prices'. Retrieved 22 October 2019. available at:
<https://knoema.com/atlas/China/GDP-per-capita>
- Lewis, James A. Hansen, Simon(2014). "China's cyber power: International and domestic priorities". **Australian Strategic Policy Institute**, Special Report. available at:
http://sdsc.bellschool.anu.edu.au/sites/default/files/publications/attachments/2016-03/sr74_china_cyberpower.pdf
- Lord, Kristin M. . Sharp, Travis(2011), "America's Cyber future Security and Prosperity in the Information Age", **Center for a New American Security**, Volume.I.
- Martin. Lt Col Kelly, Fritz. Oliver (2010), "Sustaining the Air Commons". in **Contested Commons: The Future of American Power in a Multipolar World**. Center for new American Security.
- Morrison, Wayne M.(2018). "China's Economic Rise: History, Trends, Challenges, and Implications for the United States". **Congressional Research Service**. February 5.
- Narsimhan, Gen. S.L(16 March, 2017), "China's Military Modernisation: Recent Trends", Workshop, Observer Research Foundation (ORF), New Delhi, available at:
<http://www.orfonline.org/research/china-on-course-to-a-strong-militarypower/>.
- National bureau of Statistics of China(2018). "China Statistical Yearbook" . available at:
<http://www.stats.gov.cn/tjsj/ndsj/2018/indexeh.htm>.
- Office of the Secretary of Defense(2017), 'Military and Security Developments Involving the People's Republic of China', **Annual Report to Congress**, June. Available at:
https://dod.defense.gov/Portals/1/Documents/pubs/2017_China_Military_Power_Report.PDF
- O'Rourke, Ronald(6 June, 2017), "China Naval Modernization: Implications for U.S. Navy Capabilities: Background and Issues for Congress", **Congressional Research Service**, available at:
<https://fas.org/sgp/crs/row/RL33153.pdf>.

- Pepe, Michael S. Krolik, Kaitlyn(2017). "Using Power Cycle Theory and Role Realignment Theory to Recognize the International Roles of China and the United States", **International Journal of Business and Social Science**, Volume 8, Number 4, April.
- Schell, Orville. Shirk, Susan L. (February 2017). "US Policy Toward China: Recommendations For a New Administration", **Asia Society Center on US-China Relations**, available at: www.AsiaSociety.org/ChinaCenter.
- SIPRI Military Expenditure Database(Apr. 2019), "Trends in World Military Expenditure". available at: <https://www.sipri.org/media/press-release/2019/world-military-expenditure-grows-18-trillion-2018>.
- Stratfor.com(Jan 21, 2019). 'China: A New Year Brings Lower Expectations for Economic Growth'. available at: https://worldview.stratfor.com/article/china-2019-beijing-low-economic-growth-gross-domestic-product-gdp-slowdown?utm_campaign.
- Tessman, Brock F. (2009). "The Evolution of Chinese Foreign Policy: New Incentives with Slowing Growth", **Asian Security**, 5:3, 296-318
- Worldbank(30 April 2019). "Population Estimates and Projections". available at: <https://datacatalog.worldbank.org/dataset/population-estimates-and-projections>
- Worldbank.org(2019). "Exports of goods and services". World Bank national accounts data, and OECD National Accounts data files". available at: <https://data.worldbank.org/indicator/NE.EXP.GNFS.CD?locations=CN>
- Zakaria, Fareed (2008). "The Rise of the Rest", **Newsweek**, 12 May.